



بسم الله الرحمن الرحيم

آیه سوم: آیه ۱۸۸ سوره بقره

آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره/۱۸۸) سومین آیه‌ای است که در مبحث قمار به آن تمسک شده و در دو جای قرآن این نهی و این تعبیر وارد شده است.

بحث هشتم: انطباق آیه، انطباق عرفی و عقلایی یا تعبدی؟

برای تبیین استدلال به این آیه و ابعاد و جوانب آن جهاتی از بحث را باید ذیل آیه متعرض شویم که هفت موضوع و مبحث بیان شد هشتمین بحثی که ذیل آیه است این است که آیا انطباق آیه بر بحث قمار انطباق عرفی و عقلایی است یا تعبدی است؟ این سؤال مهمی است که در ذیل آیه مطرح می‌شود.

گفتیم آیه از اکل مال به باطل نهی می‌کند که هم عقود فاسده را می‌گیرد و هم آنجایی که عوض و معوض ارزشی نداشته باشند در دایره عام دلالت آیه شمول داشت.

آیه به تنهایی شامل قمار می‌شود یا نه؟

سؤال این است که اگر فقط آیه بود و هیچ روایت و حدیثی نبود این آیه قمار را می‌گرفت یا نه؟ با قطع نظر از آنکه در روایات آیه بر بحث قمار تطبیق داده شده، سؤال این است که آیه به تنهایی شامل قمار می‌شود یا نه؟ سه احتمال وجود دارد:

- ۱- یک احتمال این است که کسی بگوید تطبیق قهری و عرفی با غمز عین از روایات نیست و علت آن، این است که به رغم اینکه در قمار یک مضاری هست اما از نظر عقلایی و عرفی با قطع نظر از فضای شرع و مسائل شرعی قمار یک عقدی بوده و یک مسابقه با تعهدی بوده و سابقه داشته و در بین عقلا هم رواج داشته است و این طور نیست که عقلا به طور کلی بگویند که قمار یک امر باطلی است. اگر ما این بخواهیم آیه را به بحث قمار تسری بدهیم دلیل خاص تعبدی می‌خواهد و لذا اگر خود آیه باشد و چیز دیگری نباشد شامل قمار نمی‌شود، برای اینکه در پیش عرف اکل مال به باطل تلقی نمی‌شود. بعضی این طور احتمال داده‌اند.
- ۲- احتمال دوم هم این است که، اگر عقلا و من حیثهم العقلا، در مسئله دقتی بکنند به همین نتیجه می‌رسند که این اکل مال به باطل است برای اینکه کسی وارد بازی بردو باختی شود که هیچ ارزشی در آن نیست و بعد مال



هنگفتی را ببرد یا از دست بدهد این یک امر عقلایی نیست، تصرف در مال دیگری به باطل است. این دیدگاه دیگری است که می‌گوید، عقلاً به ما هم عقلاً، اگر دقت کنند همین را می‌گویند. اگر این تطبیق در روایات نبود، می‌گفتیم آیه شامل بحث قمار می‌شود، مثلاً در رشوه از نظر عقلایی همین‌طور است یعنی اگر هیچ دلیلی هم نداشته باشیم «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» شامل رشوه می‌شود. یعنی در عرف، عقلاً بما هم عقلاً می‌گویند اینکه به کسی پولی بدهد برای اینکه به ناحق حکم بکند أخذ مال به باطل است. البته قد متیقن آن این است که پول می‌دهد تا به نفع او و برخلاف موازین و حق حکم بکند. با قطع نظر از تعبد آیه شامل رشوه می‌شود، البته در آیه ۱۸۸ سوره بقره، خود آیه اشاره به رشوه کرده است می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ - وَتُدْثُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لَتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ»، (بقره ۱۸۸) اگر ادامه آیه هم نبود اکل مال به باطل، به صورت خیلی واضح و عقلایی انطباق بر رشوه دارد. ممکن است جاهایی دیگر هم باشد، که عرف می‌گوید این تعهد خیلی تعهد ناصحیحی است اما قمار این‌طور نیست. این دو دیدگاهی که در اینجا وجود دارد.

۳- ممکن است کسی در اینجا احتمال سومی بدهد و بگوید در قمار دو نوع از بردوباخت وجود دارد:

- بردوباخت غیرمالی؛
- بردوباخت مالی.

چون در عرب جاهلی و دوره جاهلیت و احیاناً در ادوار دیگر هم گاهی ممکن است در قمار بردوباخت و مالی نباشد، مثلاً گاهی بردوباخت همسرش بوده است و الآن هم ممکن است چنین چیزی باشد مثلاً همسرش را در معرض اموری که نامشروع است مورد بردوباخت قرار می‌دهد، این یک نوع است که ما یتقامر بهی چیزی است که شرعاً مجاز نیست، شرع هم نباشد از نظر عقلایی صحیح نیست، مثلاً بخواهد فرزندش را خانه کسی بفرستد یا همسرش را معاذ الله در اختیار کس دیگری قرار بدهد چیزهایی از این قبیل با قطع نظر از شرع جایز نیست. این یک نوع است که ما یتقامر بهی غیر مال است.

یک نوع هم این است که ما یتقامر به مال است، که درجاتش متفاوت است یک وقت است که ما یتقامر به یک ارقام متعارف معمولی و امثال این‌ها است.

حالت دیگر این است که در بردوباخت شانس یتقامر به، یک مبلغ هنگفت غیر قابل قبول باشد، بنابراین ما یتقامر به، اما هو غیر المال من الاهل و العیال و امثال ذالک و اما هو مال کثیر و اخری مال قلیل.



بررسی احتمالات سه گانه

این سه حالتی است که اینجا قرار دارد. می‌خواهیم بگوییم که ممکن است کسی با قطع نظر از تعبد شرعی بگوید این سه قسم متفاوت است یعنی از نظر عقلاً به ما هم عقلاً، تقامر به اهل و این‌ها باطل است برای اینکه با قطع نظر از بحث شرعی ازدواج و نکاح و این‌ها در همه اقوام نکاح و ازدواجی وجود دارد، کسی در هر دینی با همان مسلک و قوانین خودشان از آن مقررات عبور کند، اکل مال به باطل است. یا در یک بازی قمار، این پیوندهای زناشویی و روابط نسبی و سببی را که در همه اقوام و ملل هست و اختصاص به شرع اسلام ندارد زیر پا بگذارد. این یک نوع تصرف در عرض.. یا منافع مربوط به دیگری به شکل باطل است. اینجا عرفاً یک تصرف باطلی است.

نوع دوم هم بعید نیست که عرف همین‌طور تلقی بکند، با یک بازی شانسی، تمام ممالک دیگری را بگیرد، اینجا واقعاً اکل مال به باطل است همه عقلاً این را می‌گویند ارقام میلیاردری و نجومی را در یک بازی شانسی قرار بدهد، بما هم عقلاً می‌گویند این کار اکل مال به باطل است تمام زندگی طرف را با یک بازی از دست می‌دهد.

در قسم سوم که یک بازی متعارفی است پنج یا ده تومان می‌گیرد و می‌دهد و چیز معمولی و قلیلی است که برای یک تمرین اینجا قرار می‌دهند و می‌خواهند هوش یکدیگر را بسنجند در ارتکاز عقلاً بگوییم این هم باطل است و عقلاً بما هم عقلاً این را می‌گویند، محل تردید است. بنابراین ما در احتمال سوم (با قطع نظر از شرع و روایات، روایات همه را می‌گیرد و تردیدی در این نیست دلیل آن همین ارتکاز عقلایی است. فرضی بحث می‌کنیم از نظر شرعی یک ریالش هم حرام است) می‌خواهیم بگوییم اگر این آیه بود و هیچ تعبد خاصی نبود، به گمان من مطلق نمی‌شود اینجا داوری کرد که بگوییم اکل مال به باطل اصلاً قمار را نمی‌گیرد، فقط تعبد آمده و می‌گوید قمار اکل مال به باطل است، یا در نقطه مقابل آن بگوییم همه اقسام با همان نگاه عقلایی عادی شامل این مفهوم هست،

نظر مختار

به نظر باید تفصیل داد و احتمال سوم را پذیرفت و در اینجا اکل مال به باطل است. در بحث ولکویست و شبکه هم تقریباً همین را می‌گوییم یعنی مثلاً یک وقتی چیزهایی در یک محدوده معینی است، معلوم نیست اکل مال باطل باشد و معامله هم می‌کند. وقتی یک شبکه درست بشود و بخواهد به آن شکل دربیاید آنجا از نظر عقلایی اکل مال به باطل می‌شود. آنجایی که تعبد نباشد ما همین تفسیر را احتمال می‌دهیم، مثل همین گلدکویست و امثال این، یک وقتی ده بیست نفر با رقم پایین، معامله‌ای می‌کنند و هر می درست کردند ولی واقعاً معامله می‌کنند و می‌گیرند و می‌دهند، نمی‌شود گفت این اکل مال باطل است، ولی وقتی شبکه‌ای درست شده که اقتصاد را تخریب می‌کند، اکل مال به باطل



است این کار مخرب و مضر است و معامله باطل است و تصرفاتش جایز نیست. قمار هم این طور است اگر عقلاً به ماهم عقلاً باشند شاید جاهایی قطعاً بشود بگویم اکل مال باطل است ولی حدود متعارفی معلوم نیست، خیلی اطمینان به شمول مفهوم نسبت به مواردی که مال قلیل و معمولی باشد (که قسم سوم بود)، محل تردید است و شاید نباشد. نکته‌ای که سؤال شد می‌خواستیم جداگانه بگویم همین جا عرض می‌کنم. آیه دارد «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره ۱۸۸) این قمار با مال را می‌گیرد، و به طریق اولی قمار با اهل و چیزهای دیگر را هم می‌گیرد و درواقع با تنقیح مناط آن را هم شامل می‌شود که نهی می‌کند.

استدلال به روایات

اما بحث بعدی با قطع نظر از بحث عقلایی که انجام دادیم این است که روایاتی داریم که به طور مطلق می‌گویند که این آیه مربوط به قمار است این روایات را می‌خوانیم. با قطع نظر از بحث قبل که عقلاً بما هم عقلاً آیه را شامل این مورد می‌دانند یا نمی‌دانند؟ به طور خاص روایاتی آمده که این آیه مربوط به قمار است. این روایات در همین کتاب التجارة ابواب ما یکتسب به باب سی و پنج آمده عنوان باب تحریم کسب القمار است.

۱- روایت زیاد بن عیسی

اولین روایت، روایت اول باب سی و پنج است مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِيسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ زِيَادُ بْنُ عِيسَى مِي گويد از امام صادق سؤال کردم که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره/۱۸۸) حضرت فرمود: «كَانَتْ قُرَيْشٌ تُقَامِرُ الرَّجُلَ بِأَهْلِهِ وَمَالِهِ فَفَنَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ»^۱ قریش با اهل و مال خودش قمار می‌کرد، اهل و مال خود را در بازی بردوباخت قرار می‌داد خداوند این آیه را نازل کرد و آن‌ها را از این عمل نهی کرد.

بررسی سندی و دلالتی روایت

این روایت از نظر سند قابل توثیق است و قابل قبول است و محمد بن یعقوب عن عده اصحابنا مرحوم کلینی مسلم مشتمل بر بعضی از اجله اصحاب است و خود ایشان هم فرموده‌اند احمد بن محمد هم اینجا مردد بین دو سه تا از آن

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۶۴.



این یک روایتی که سندش به احتمال قوی قابل قبول است.



۳- روایت محمد بن علی

روایت سوم، نهمین روایت این باب است، که باز از عیاشی است با سند مقطوع، که وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» قَالَ نَهَى عَنْ الْقِمَارِ، خداوند در این قول از قمار نهی کرده‌اند «وَ كَانَتْ قُرَيْشٌ تُقَامِرُ الرَّجُلَ بِأَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَنَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ»^۳ روایت اول معتبر بود و این دو روایت از عیاشی است و معتبر نیست ولی مؤید هست.

۴- روایت محمد بن عیسی

روایت چهارم در این بحث چهاردهمین روایت و آخرین روایت در این باب است که أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ كَيْفَ يَقُولُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» - قَالَ: «ذَلِكَ الْقِمَارُ»^۴ این اکل مال به باطل، قمار است.

بررسی سندی و دلالتی روایت

این روایت احمد بن محمد بن عیسی عن ابیه هم از نوادر است و معتبر است چون مرحوم صاحب وسائل و بزرگان به این کتاب سنددارند و خود کتاب هم هست و احمد بن محمد بن عیسی از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند سند. این هم معتبر است.

دست‌کم چهار روایت داریم ممکن است باز هم باشد. شاید در باب ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ نباشد اگر هم باشد خیلی فرقی نمی‌کند.

دلالت روایات چهارگانه

چهار روایت آیه را بر بحث قمار تطبیق داده است که دو روایت از این چهار روایت معتبر است و دو روایت تفسیر عیاشی معتبر نیست ولی جمع چهار روایت یک اتقان کاملاً قابل قبولی دارد که اکل مال به باطل ناظر به قمار هست. البته حصری در آیه نیست و تطبیق است، می‌گوید یکی از مصادیق آن این است. اگر عقلاً به ما هم عقلاً این را می‌فهمند و

^۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص: ۱۶۶.

^۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص: ۱۶۷.



قهرآیه را بر قمار تطبیق می‌دهند. این آیات ارشاد به همان می‌شود که عقلا می‌فهمند و نکته جدیدی خیلی ندارد. اگر آیه انطباق قهری بر قمار نداشته باشد آن وقت آیه دلیل حاکم می‌شود، همان حکومتی که در اصول ملاحظه کردید. حکم مولوی تأسیسی می‌شود و دلیل روایی حاکم بر آیه می‌شود. آیه می‌گوید اکل مال به باطل نکنید، لو خلیت الآیه و نفسها در عند العقلا شامل قمار نمی‌شد و آیه و روایات تبعداً موضوع آیه را به یک مصداق تبعدی تعمیم می‌دهند این مثل همان است که در اصول است که می‌گوید «الطواف صلاة»، تبعداً موضوع صلاة را تعمیم می‌دهد و این هم دارد تبعداً اکل مال به باطل را تعمیم می‌دهد، اگر دلیل نبود ما می‌گفتیم نه، ولی دلیل آمده و تعمیم داده است. پس اگر ما انطباق قهری را بپذیریم روایت ارشاد، و تأکید بر چیزی است که خود عقلا می‌فهمند، اما اگر انطباق قهری نداشته باشد

احتمالات موجود در روایات

- روایات بنا بر احتمال اول ارشاد است
- و بنا بر احتمال دوم این چهارتا روایت مولوی تأسیسی و حاکم بر آیه می‌شوند.
- و اگر احتمالی که ما عرض کردیم بدهیم که احتمال سوم بود، بگوییم بعضی از مصداق قمار عرفاً و عقلاً مشمول اکل مال به باطل است بعضی هم نیست، آن وقت این چهار روایت اطلاق دارد، می‌گوید همه انواع آن است. آن وقت یک قسمت روایات ارشادی می‌شود و یک قسمت تأسیسی و مولوی می‌شود، در اصول گفتیم استعمال یک امر و دلیل در مولوی و ارشادی هم مانعی ندارد منتهی قرینه می‌خواهد که اینجا قرینه همراه آن هست. این نسبت روایات به آیه می‌شود پس روایات مطلق است ولو یک ریال هم باشد، روایات می‌گوید اکل مال به باطل است و شمول آیه را تصحیح می‌کند.
- کانت ناظر به آن نیست روایت معتبر چهاردهم می‌گوید ذلک القمار، کانت ندارد بین دوتا هم که مثبتین‌اند، دیگر حمل مطلق و مقید نمی‌شود، این هم مطلب دیگری که در ذیل این آیه بایستی عرض بکنیم.
- آنچه عقلا بگویند ممکن است علاوه بر مال کثیر قید هم داشته باشد نه اتفاقی، ولی روایات مطلق است همه را می‌گیرد.

بحث نهم: آیه نهی تکلیفی نسبت به عمل قمار دارد یا نه؟

بحث دیگری که نکته مهمی است و به نحوی تکمیل بحث نهی سابق هم هست، این است که آیه نهی تکلیفی نسبت به عمل قمار هم دارد یا ندارد؟ به نظر می‌آید که هر یک از دو تقریری که گفتیم، عرض ما و فرمایش مرحوم تبریزی



هر یک از آن دو بحث را بپذیریم آیه در دلالت آغازین شامل عمل قمار نمی‌شود، مرحوم آقای تبریزی که می‌فرمودند، «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره/۱۸۸) در اینجا ارشاد به فساد معامله است و مستقیم در آن حکم تکلیفی نیست، منتهی مستلزم یک حکم تکلیفی بعد بطلان معامله است وقتی گفتیم معامله باطل است در مال دیگری نمی‌تواند تصرف کند. عکس آن ما می‌گفتیم آیه، حکم تحریمی بعد معامله را می‌گوید، یعنی می‌گوید تصرف در مالی که از این گرفتید حرام است و این، مستلزم این است که معامله هم باطل باشد. این دویانی بود که نتایج آن به هم نزدیک بود.

اما سؤال جدید این است که چه تقریر ایشان، چه تقریری که ما در آیه عرض کردیم، آیه یک حکم وضعی می‌گوید که بطلان این معامله است یا حکم تکلیفی متأخر می‌گوید؟ یعنی اینکه این مال که ردوبدل شد شما نمی‌توانید در این مال تصرف کنید. اما بحث ما یک حکم تکلیفی متقدم است یعنی خود این عمل چه حکمی دارد که بنشیند سر میز و شطرنج را بیاورد و وارد قمار بشود. چه تقریر مرحوم آقای تبریزی در ارشاد به فساد را بپذیریم چه عرض ما که نهی از تصرف در مال به خاطر قمار هست را بپذیریم، نهایتاً دو حکم از آیه به دست می‌آید یک حکم وضعی بطلان، و یک حکم تکلیفی، بعد در رتبه متأخر که نمی‌شود در مال تصرف کرد. اما یک بحث مهم‌تر داریم، سؤالی که در آیه مطرح است این است که اصل این معامله، حرام است یا حرام نیست؟ لو خلیت الآیه و نفسها، آیا عمل قمار را منع می‌کند یا منع نمی‌کند؟ بنا بر آن دو تقریر آیه منع نمی‌کند.

اصل این معامله، حرام است یا حرام نیست؟

سه تا حکم در اینجا متصور است:

- ۱- یک حکم تکلیفی اولیه که می‌گوید این کار را انجام نده و کار به بطلان و این حرف‌ها ندارد، خود اینکه بنشیند سر میز و وارد بردوباخت بشوی یک عمل محرم است.
- ۲- حکم دوم این است که معامله‌ای هم که دارد انجام می‌شود یعنی بردوباختی که انجام می‌شود باطل است.
- ۳- حکم سوم این است معامله که باطل شد نمی‌توان به خاطر این معامله باطل در مال دیگری تصرف کرد و حرام است. چه تقریر ما باشد چه تقریر مرحوم آقای تبریزی آیه حکم دو و سه را می‌گوید، می‌گوید باطل است و بعد از اینکه باطل است هم نمی‌توان در مال مردم تصرف کرد. بنا بر عرض ما آیه حکم تکلیفی آخری را می‌گوید بالملازمه وضعی را از آن خارج کردیم، مرحوم آقای تبریزی می‌گوید نه آیه به صورت مستقیم حکم وضعی را می‌گوید و ما بالملازمه



حکم تکلیفی را استفاده می‌کنیم. فرقی نمی‌کند، آیه دو حکم را می‌گوید یکی بالمطابقه، یکی بالالتزام، دو تقریر معکوس می‌شد. و آیه ناظر بر حکم اولی که اصل این بازی و ورود به این بردو باخت اشکال دارد نیست.

زیاد داریم که معامله باطل است ولی خود معامله را بکنند صیغه و عقد را بخوانند و تبادل خارجی هم بکنند، چون باطل است نمی‌توانند تصرف در مال هم بکنند مگر آنکه با قطع نظر از معامله او اجازه بدهد. ولی اصل عمل صیغه و عقد خواندن باطل نیست. بگوییم که غیر از این بطلان و تصرف در آن مال، خود آن عملیات حرام است، این از آیه بیرون نمی‌آید.

عقلایی می‌گوید این اکل مال به باطل است و همان تصرف در مال است بعد از اینکه معامله باطل است.

یعنی چه فرمایش آقای تبریزی را بپذیرید و چه فرمایش ما را بپذیرید، می‌گوییم آیه انطباق عقلایی دارد اکل مال به باطل است ایشان دارند می‌فرمایند، آیه می‌گوید معامله باطل است ما می‌گوییم حرام، تصرف در آن مال است اما خود این عمل هم حرام است، از کجای آیه بیرون می‌آید؟ معامله می‌کند و بعد هم می‌گوید من مال را نمی‌خواهم. می‌خواهیم بدانیم آیه دلالت بر حرمت می‌کند یا نه؟ می‌گوییم از آیه بیرون نمی‌آید. بحث روایات نیست بحث این است که آیه با تقریر ما یا مرحوم آقای تبریزی آن دو حکم را افاده می‌کند. اما این حکم اولیه که خود این عمل و لعب حرام و گناه است از آیه استفاده نمی‌شود. ما که می‌گفتیم آیه می‌گوید حتی تحریم و گناه کبیره همان تصرف در مال است که بعد از بطلان معامله است نه اصل آن بازی، این از آیه بیرون نمی‌آید. این هم یک مطلب اما در اینجا این چهار روایت یک تعبدی را می‌آورد که آیه علاوه بر دوتا حکم آن حکم اول را هم دارد، اگر نظر ما و آیه بود این طور نبود ولی روایت می‌گوید: «نهاهم الله عن القمار» می‌گوید این‌ها این کار را انجام می‌دادند. ظاهر این چهار روایت می‌گوید خداوند آن‌ها را از عمل قمار نهی کرد و با تعبدی که در روایات آمده است می‌گوییم آیه مشتمل بر نهی هم هست. آن وقت یک سؤال جدی مطرح می‌شود که این تعبد آیه که توسعه می‌دهد و می‌گوید این آیه غیر از آن دو حکم دوم و سوم حکم اولی را هم می‌گوید آیا این فقط در باب قمار می‌گوید یا در جای دیگر هم می‌گوید؟ نمی‌شود خیلی مطمئن به این بود اما آنچه مسلم است این است که آیه به برکت این چهار روایت مفید آن حکم حرمت لعب هم هست ولی به تنهایی دلالت نمی‌کند.

تفسیر کرده این هم نوعی حکومت است، «کانت تقامر فنهاهم الله عن ذالک»، ظاهر این است من هم احتمال می‌دهم که این روایت می‌گوید «کانت تقامر نهاهم الله عن ذالک یعنی نهاهم الله عن ذالک» یعنی نهاهم از آن تصرف در آن مال بد، این احتمال در این روایت هست ولی ظهورش این است که خود عمل را هم می‌گیرد ممکن هم هست کسی آن احتمال را بدهد.



پس خود آیه به تنهایی دلالت نمی‌کند در باب روایات هم دو احتمال هست، یک احتمال این است که نه‌ا‌هم الله که می‌گوید، اشاره به همان تصرف در مال بعد از بطلان قمار باشد که حکم سوم است. ولی بیشتر ظاهر روایت را این می‌دانیم که، نه‌ا‌هم الله یعنی نهی از آن لعب را می‌گوید، اگر دومی باشد آن وقت به برکت روایت، این تعبیدی در آیه است و الا خود آیه به تنهایی افاده‌ای نمی‌کند این هم مطلب دیگری که در ذیل این آیه هست.

«و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین»